

دیوان سید حسن سورینی

ملقب به

سلطان العرفا

به کوشش

محمد رئوف بزرگوار

سرشناسه	: سورینی، سیدحسن، ۱۳۰۷-۱ ۲۳۸.
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان سیدحسن سورینی ملقب به سلطان‌العرفا / به کوشش محمدرئوف توکلی.
مشخصات نشر	: تهران: توکلی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۲۱-۰۸-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
شماره افزوده	: توکلی، محمدرئوف، ۱۳۰۹ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگ	: ۱۳۹۲ د ۹ ۲۵۵ و / ۸۰۹۸ PIR
رده‌بندی دبیری	: ۸۱/۶۲ فا
شماره کتابشناسی	: ۳۴۱۰۶۲۹



شناسنامه کتاب:

نام کتاب	: دیوان سیدحسن سورینی ملقب به سلطان‌العرفا
به کوشش	: محمدرئوف توکلی
گردآورنده	: سیدیحیی حسینی
ناشر	: انتشارات توکلی
چاپ	: اول ۱۳۹۳
تیراژ	: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ	: نقره آبی
ویرایش	: فرحناز رمزی ۰۹۱۲۶۰۳۵۴۹۹

حق چاپ محفوظ است

ISBN: 978 - 634 - 5821 - 08 - 9

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۲۱-۰۸-۹

تهران: خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران مجتمع فروزنده شماره ۲۲۵

تلفن: ۶۶۹۵۶۹۲۶

فکس: ۶۶۹۵۷۰۸۹

E - mail: tavakolipublications @ yahoo.com

فهرست مطالب

۷		سرآغاز
۱۹		مثنویات
۵۳		ترجیعات
۶۹		رباعیات
۷۳		غزلیات
۱۶۷		واژه‌نامه

سرآغاز

به نام خداوند جان‌آفرین

پس از آنکه در نیمه نخست سده‌ی اول هجری سپاهیان اسلام به مرزهای سرزمین گُردستان رسیدند، در شهرستان بانه به میل خویش اسلام را پذیرفتند. به همین سبب حاکم آنجا به اختیارالدین اتاب‌باز و خاندان ایشان به اختیارالدینی مشهور شدند. چند قرن بعد تصوف یا به اصطلاح دیگر شیخی طریقت در گُردستان رایج شد، از جمله دو طریقت قادریه و نقشبندیه، بنیان‌گذار آن‌ها عبدالقادر گیلانی ملقب به غوث‌الاعظم و پایه‌گذار دومی شیخ بهاء‌الدین محمد نقشبند بوده است. برای انجام مراسم ذکر و سماع در شهر و روستاها خانقاه و تکیه‌هایی بنا گردید. و جاهایی که تکیه و خانقاه نبود برای ذکر و سماع از مسجد استفاده می‌شد.

پس از اینکه نوشتار کُردی جای خود را به عربی داد، عده‌ای دینی عقاید و آراء خود را به عربی می‌نوشتند. چند قرن بعد از انتشار دین اسلام در ایران و اتصال زبان فارسی در ایران و از جمله گُردستان در کنار زبان عربی باز دیگران به فارسی شایسته یافت و نویسندگان و شاعران موفق به خلق آثاری در نظم و نثر شدند.

تا پایان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴م) علاوه بر ایران در تمام مناطق تحت تصرف امپراطور عثمانی و از جمله گُردستان زیر نفوذ آن دولت ادبیات فارسی تدریس می‌شد ولی پس از تجزیه دولت ترکیه عثمانی و ایجاد جمهوری در آنجا فارسی از رونق افتاد. در ترکیه زبان ترکی رسمیت یافت و در بخش‌هایی از ترکیه که به عراق و سوریه تعلق گرفت فارسی متروک شد و جای خود را به عربی داد. پس از جنگ جهانی اول شعر و نوشتار کُردی در عراق رسمیت یافت که اکنون هم رسمیت دارد و در حال شکوفایی است.

در گُردستان ایران تا یک قرن پیش دانشگاه و مدارس به صورت امروزی وجود نداشت این بود که تحصیل و آموزش در حجره‌های مساجد یا مکتب‌خانه‌ها انجام می‌گرفت. با وجود اینکه منطقه هرچند بار به صورت جولانگاه و میدان رزم ایران و کشورهای متجاوز قرار می‌گرفت و علاوه بر تلفات جانی، خرابی و تاراج بسیاری به بار می‌آورد، اما شیفتگان دانش و فرهنگ از پای نمی‌نشستند و به فراگیری می‌پرداختند و مردم بهره‌مند می‌ساختند و در قالب شعر مطالب دینی، عرفانی، حماسی و تاریخی را روح می‌دادند. از آن جمله است سیدحسن سورینی اهل روستای «سورین» شهرستان بانه که با ورود به بار عرفانی به فارسی شاهکاری ادبی و عرفانی از خود به یادگار گذاشت.

سیدحسن به ریشه قادیه پیوسته و به صورت درویشی شوریده درآمده و به جهانگردی پرداخته است. علاوه بر شهر و روستاهای گُردستان، ایران، عراق و ترکیه را هم درنوردید و به دیدار بزرگ‌ترین پادشاه و فرمانروایان آن کشورها نایل گردید و از سوی مظفرالدین‌شاه قاجار که او را امیر فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ه. ق نام نیکی از خود باقی گذاشت، به سلطان‌المرفا لقب گردید.

در اشعار سیدحسن ستایش و تمجید از شاه ایران سلطان عثمانی و ملک عراق وجود دارد در آن مورد نباید از سیدحسن ایراد گرفت. در این شیوه را بیشتر سرایندگان شعر داشته‌اند. فردوسی سلطان محمود غزنوی را ستود و ابویوسف ابوبکر سعدبن زنگی و حافظ شیخ ابواسحاق اینجو امیر فارس را ستایش کرده است. اما در آن زمان‌ها مثل امروز چاپ و تکثیر کتاب وجود نداشته که نویسنده یا شاعر به چاپ خود را در چند هزار نسخه از چاپ بگذراند و با پول آن گشایشی در زندگی‌اش ایجاد کند. این بود که لاجرم آن را به شاهان و فرمانروایان که از نعمت سواد برخوردار بودند و به کتاب را می‌دانسته‌اند، تقدیم می‌نمودند و از آن راه به نوایی می‌رسیدند.

هرچند در یک قرن پیش چاپ و نشر کتاب در تهران و شهرهای بزرگ ایران وجود داشت ولی درویش شوریده‌ای چون شیخ حسن در شهرستان دورافتاده‌ای چون بانه چگونه می‌توانست ناشر یا وسیله‌ای برای چاپ اثرش بیابد؟ ناچار یکی از غزل‌ها و قصیده‌هایش را که از مدح و ستایش خالی نبود به پادشاه یا فرمانروایی تقدیم داشته و

احتمالاً جایزه‌ای هم گرفته است. سیدحسن زندگی پرماجرایی داشته و بیشتر عمر خویش را درگشت و گذار و زندگی در خانقاه‌ها و زیارت ارباب طریقت و دیدار شاهان و کارگزاران آنها صرف نموده پس چه بهتر که شرح حال او را از زبان خودش بشنویم:

بسم الله الرحمن الرحيم

«شمار و میاس فزون اتر وهم و قیاس خداوندی راست که زبان هر خاری در گلستان
حس و تش او بلبل دستانسرای تعداد نعم والای او است.» فرد:

هر گاه که در زمین روید وحده لاشریک له گوید

«و ان من نسی یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم الا به. سبحان من
عجز الوصفون عن صفه و اصلوة و السلام علی من کان نبیاً و آدم بین الماء و الطین
محمد سید المرسلین و شایع النبیین و قائد الغر المحجلین و خاتم النبیین و اولیائه الذین
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون الذین فی محبته و الباقین بعشقه و ولایته المحروقین بنار
فراقه و عاشقیه و معشوقیه الذین قال فی حقهم حبهم و یحبونه الآیه. الخادمین فی کعبه
قلوبهم الخالی عن غیر الله و العاکفین فی مسجد الحرام هو حرام علی الأغیار و مقام
للاخیار رضی الله عنهم و رضوانه.»

«اما بعد مجموعه اشعاری است که فقیر حسن سورینی نودهی بزرنجی موسوی که
از اعلیحضرت پادشاه جمجاه ایران خلد الله ملکه، سالنامه‌ها لقب دارم به رشته نظم
کشیده و تدوین کرده‌ام منظوماتی که از سن هفت سالگی تا سن سالگی داشتم تخمیناً
بیست هزار بیت متجاوز بود چون تدوین نشده بودند همگی گم شده و مفقود الاثر
شدند. پس از سن سه سالگی این‌ها را به دفعات نوشتم یک دیوان هم به یادند و در
این روزگار یعنی در تا ریخ هزار و سیصد و شانزده [هجری قمری] مسافرت طهران و
اسلامبول برای فقیر واقع و ادراک حضور مبارک اعلیحضرتین (سلطان عبدالحمید خان)
پادشاه عثمانی و (مظفرالدین شاه) پادشاه ایران حاصل و پس از انقضای شصت و سه
سال از عمر در تاریخ ۱۳۴۰ هـ. ق شرفیاب خاکبوسی آستانه قدسیه اعلیحضرت سلطان
الجن و الانس سلطان گیلانی (حضرت غوث اعظم) ارواحنا فداه هم حاصل شد چون ابا
عنجدی منسوب طریقۀ علیۀ آن اعلیحضرت بودم دیوان را اغلب و اکثر به مدیحه او منور

و مجلل داشتیم علیهذا حسب الامر حضرت ولیعهد کیوان مهد نقابت عظمای بغداد حسام الدین (سید محمود) روحیفده دیوان متفرقه مدون و تصحیح شده فرمودند باید مطبوع شود و آن تاریخ که فقیر مأمور به این خدمت شدم مقارن بود به سلطنت عظمی و خلافت کبری یعنی پادشاه اسلامیان پناه عربیه سلطان السلاطین قهرمان الماء والطين غاث الاسلام والمسلمین ظل الله فی الارضین.

که چون در مدحش اندیشم مقال ناطقه حیران بماند عقل لال

پادشاه عالم یاسین درویش نواز (ملک فیصل) ابن شریف المکه المعظمه خلد الله ملکه وأرغأ عیش نصر جیشه فقیر خود خدمتشان شرفیاب و مشمول عواطف و نوازش شایان شاهان شدم در واقع پادشاهان را بسیار دیده‌ام هیچکدام را به آن درجه جامع صفات محسنان و لوکات ندیدم فتبارک الله احسن الخالقین. از صفات کامله او که در دیوان مربوط و مضبوط خواص شد. در قصیده‌ای که در ترغیب عشایر به او تألیف شده نوشته‌ام به لحاظ عارفین حلال رسیده و آن تاریخ نقابت عظمای بغداد راجع بود به اعلیحضرت مالک‌رقاب الامم مولی المومنین عرب و العجم (سید عبدالرحمن افندی) که شجره طیبه ایشان متسلسل است به حضرت سید عبدالعزیز ابن باز الاشهب غوث الاعظم روحیفده و ابنای حضرت نقابترا آنچه فقیر ساخته باشم ولیعهد او سید محمود و سید محی الدین و سید هاشم و سید عاصم و سید حرم و سید معزز و سید عبدالله المؤید بودند گمانم بعضی دیگر بودند اما فقیر همین ها را شناختم و بحمد الله تعالی همین سفر تجدید بیعت در طریقه عالیه قادریه و اجازه خلافت سادات الواسطه و فاصله برسم موروثی ابا عنجدی از اعلیحضرت نقابت عظمی یافتیم.

«میلاد این فقیر در تاریخ ۱۲۷۶ ه. ق در قریه سورین جزو بانه از حق بلوکات کردستان سندج خودم ماده تاریخ عمر خودم را «قد لمعت شمس علی الانام» استخراج کردم شجره سیادت ما متصل به حضرت مربی الثقلین شیخ الجن و الانس حضرت سید محمد نودهی قدس سره جد پنجم حضرت قطب الاولیا کاک احمد سلیمانی «قدس سره» و از ایشان به حضرت شیخ عیسی برزنجی و از او به حضرت امام موسی

کاظم الی رسول‌الله (ص) است. در زمان نادر شاه از خاک عثمانی مهاجرت و به گوردستان ایران آمدیم تکایا و تقرا و مساجد و منابر در خاک بانه و سقز و مریوان بافرامین و اقطاع و اوظاف پادشاهی داشتیم در هجوم عساکر عثمانی و کفار روسی که ماده آن را فقیر جیش عظیم ۱۲۳۳ استخراج کردم املاک و تکایا همه خراب [شد].

حمدا للّٰه و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و باللّٰه التوفیق و علیہ التکلان.

کاتب اشعار ایشان محمدخان بگ خلف مرحوم حاجی احمدبگ متخلص به نقشی پیر و طریقت نامشبه بوده که طبع شعر داشته و اینجانب محمدرئوف توکلی مجموعه‌ای از اشعار وی را به گردی که قصیده سماعیه نام داشت و در مدح شیخ مه‌لا عبدالقادر چمپاراوی در سال ۱۳۸۶ چاپ نموده‌ام. نقشی راجع به اشعار سیدحسن چنین می‌گوید:

این نظم که چندین طرب‌انگیز و گرامی است
ایضا فکر مگر بکمر نو آئین نظامی است
یا گوهر ناسفته گنجینه سعدی است
یا دیتام ان‌سدف سینه جامی است
یساقوت روان است زگنج دل حافظ
آن گنج که محفوظ بود و حرامی است
از برج سمای دل فردوسی طوسی است
این مهر فروزنده که روشد عالمی است
یا عقد ثریاست چو منظومه‌ی «بیدل»
طالع شده از برج شرف فرخ و سمای است
این نطق و بیان آمده از خامه‌ی «رومی»
یا سحر حلال از قلم صنعت شامی است
این نکته باریک که یغماگر عقل است
از فکر دل «انوری» و نامه‌ی «نامی» است

هر سطر ازو منشأ صد نقش «بدیعی» است
 هر سطر ازو مصدر صد رمز «خیامی» است
 هر حرف ازو جامع اسرار عجیبی است
 صد «عنصری» از وی متحیر به تمامی است
 یا غنچهٔ نشکفته گلزار «فروغی» است
 صد مرغ دلش عاشق و مایل به غلامی است
 یا بلبل شیرین سخن باغ «کلیم» است
 این طور شکر ریز و چه شیرین کلامی است
 یا میوهٔ نه‌چیدهٔ بستان «غیائی» است
 صد «سوزنی» از رشک وی افتاده به دامی است
 یا طیبیهٔ طوبی نعلستان «جنانی» است
 از حسرت او باغ ارم شاخ عقامی است
 نی نی که همین فکر قاصد به حقانی
 سخن سَر دل مولای عظامی است
 آن سید فاضل که بود عارف کامل
 صد «وعد» اش منتظر امر و پیامی است
 سلطان عرفایش لقب است از شه ایران
 در معرکه نظر زدن چون خُسامی است
 بر لعل سخنگوش «سنایی» است ثنا خوان
 در بارگهش خواجه سرا حدیث غصامی است
 بواب درش «فانی» و «خاقانی» و خواجو
 یا «مغربی» و «عسجدی» و ابن سلامی است
 هستند همه ریزه خور خوان کمالش
 گر خسرو دهلی و اگر «احمد جامی» است
 «نقشی» بود اوصاف وی از فکرت تو دور
 بی‌عیب بود وصف وی فکر تو خامی است

حقیقتاً این دیوان فصاحت بنیان خیلی فصیح و شیوا و گوی فصاحت و بلاغت را از معاصران خویش ربوده و ابواب طرب بر روی مستمعان گشوده و در میدان سخنوری امروز کسی دستش به دامان او نخواهد رسید.

حزره نقشی حقیر سنه ۱۳۴۳ [هجری قمری]

محمدخان بیگ

۱۳۴۳ ه.ق

این مجروح در سال ۱۳۷۹ ه.ق برابر ۱۳۳۹ شمسی محمدخان بگ در اختیار مرحوم سیدعبدالقادر حسینی از مرشدان طریقت قادریه قرار داده و پس از وی در اختیار سیدیحیی حسینی از مریدان و جوان طریقت قادریه و سرپرست تکیه مرحوم سیدعبدالباقی در بانه قرار گرفت و ایشان هم برای تصحیح و چاپ آن را در اختیار اینجانب ناشر قرار داد. جناب سیداحمد حسینی راجع به سرنوشت این دیوان چنین نوشته است:

الحمد لله على نعمت الايمان و صلى الله على سيدنا محمد قائد الاسفينة الحية الى ساحل بحر العرفان و على آله و اصحابه و منهم على جميع مشايخ الطريقة.
منت خدای را که برای بنده این توفیق را حاصل کرد که به سرنوشت دیرینه‌ام برسم و با استعانت از ایزد منان و پیران طریقت امکان چاپ دیوان شعر سیدحسن سورینی فراهم گشت.

در کتابخانه تکیه حضرت سلطان سید عبدالباقی حسینی یک نسخه خطی دیوان سیدحسن سورینی وجود داشت حضرت شیخ در یکی از یادداشت‌های خود درباره این کتاب چنین فرموده‌اند: «چون شنیده بودم جناب سیدحسن سورینی که جد مادری‌ام بودند دیوان شعری سروده‌اند بسیار مایل بودم که به آن کتاب دسترسی پیدا کنم یکی از ادیبان به نام محمدخان بیگ آن دیوان را در سال ۱۳۴۳ هجری قمری پاکت‌نویس کرده بود.

اتفاقاً در سال ۱۳۷۹ هـ. ق مطابق با ۱۳۳۹ هـ. ش محمدخان بیگ را ملاقات نمودم و در این باره از او سؤال کردم ایشان فرمودند یک نسخه از دیوان نزد من است من به او تکلیف کردم که دیوان را در اختیار من بگذارد و جناب صحمدخان بیگ قبول کردند».

این شاعر بزرگ عارفی است شوریده و مست از صهبای جام‌الست که لقب سلطان‌العرفا داشته چنانچه در این باره می‌گوید:

حسن سورینی‌ام برزنجی‌ام میدانی‌ام
آنکه سلطانم به عارفها من از ایران زمین

او در سال ۱۲۷۰ هـ. ق در قریه سورین از توابع بانۀ کُردستان متولد شده و پس از مسافرتهاى متعدده که به پره‌های مختلف ایران داشته است نهایتاً به روستای قیغلوچه^۱ از توابع سفرکُردستان متولد شده و بیشتر عمر خود را در آنجا سپری نمود و به سال ۱۳۴۷ هـ. ق چشم از جهان فرو بست مقبره آن بزرگوار در قبرستان قیغلوچه واقع است. سیدی است از سلانه پاک (ص) که عشق به الله در سراسر دیوان او موج می‌زند و اوداد خاصی به حضرت عظمی مرتبت محمدمصطفی (ص) و حضرت علی (ع) دارد در ابیات زیر خود را این گونه معرفی کرده است:

جد من ای غافل بیچاره باشد نور بخش
فاش می‌گویم که من در نور بخشی حاتم

من که نسل حیدر کرارم و زهرا نژاد
تیزتر از ذوالفقارم ای زاهد کمتر

همچنین اشعار بسیاری در مدح پیران طریقت و عارفان بزرگ از جمله حضرت غوث‌الثقلین سلطان عبدالقادر گیلانی، قطب اعظم و شیخ رضا دیلیزی و قطب الاولیا حاج کاک احمد نوده‌ی سروده است.

۱. قیغلوچه: ده از دهستان میرده بخش مرکزی شهرستان سقز، کوهستانی، سردسیر، سکنه ۳۰۰ آب از چشمه.

با بررسی در اشعار وی چنین بر می‌آید که ایشان با اکثر آثار بزرگان علم و ادب ایران آشنا بوده و آنها را مطالعه کرده است چنانچه رساله‌ای در آب و آتش در استقبال از مثنوی سروده است و با آثار حماسی نیز مانوس بوده زیرا آنگاه که از مبارزه با دیو نفس سخن می‌گوید خواننده را تشویق می‌کند تا به یاری پهلوانان و گرز و زرّه موفق به کشتن هوای نفس شوند و او را ییازی می‌کند تا در سلوک عارفانه خود هفت خان را درنوردد و بر همه مشکلات فائق آید.

بنام خداوند متعال
معمولاً ای که اینک به نظر تان می‌رسد اثر قلم توانای این شاعر عارف است که بنده از سالها پیش در انتظار داشتم امکانات چاپ آن را فراهم آورم تا دوستداران عرفان و طریقت و علاقه‌مندان به شعر و ادب از مطالعه آن بهره‌مند شوند ولی متأسفانه انجام آن برای مدتی به تأخیر افتاد تا آنکه اخیراً فرصتی به دست آمد تا این کار خداپسندانه را با یاری خداوند به انجام برسانم. از آنجا که دیوان مورد بحث بسیار قدیمی بوده و با گذشت زمان فرسوده شده و بعضی از سطرها و جملات آن بواسطه پخش شدن جوهر و پاک شدن و غیره ناخوانا بوده است، لذا اگر احیاناً متوجه اشتباهی در آن شده و یا اینکه مطالب دیگری از این دیوان و یا سایر اشعار سید حسن سورینی را در اختیار دارید ما را در جریان قرار دهید تا بتوانیم رفع اشتباهات و تکمیل و اضافه کردن مطالب با ارزش ایشان به این دیوان در چاپ‌های بعدی انجام نماییم.

ضمناً از کلیه مریداقی که در امر چاپ آن با ما همکاری می‌دهاند تشکر و قدردانی می‌شود، توفیق روزافزون این عزیزان را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.
در پایان از خوانندگان گرامی خواهشمندیم چنانچه هرگونه اصلاحاتی در مورد شادروان سیدحسن سورینی و آثارش دارند مراتب را به تکیه حاج سید عبدالباقی ناوه در شهر بانه اعلام فرمایند. موجب سپاسگزاری و امتنان خواهد بود.

التماس دعا

سید بحیی حسینی

بانه تکیه حاج سید عبدالباقی حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم
 ستر و سپهر فزون از دهنم قیاس خداوندی است که زبان هر فی و در کلمات صد شایان
 بسمل و ستان سرائی تعداد نعم و آلاء اوست فرو هر کجا هم که در زمین رود
 و حده لا شریک له گوید بپایان و ان من شیء الا یسج حجه و لکن لا یفقهون
 قس جه و سبکی من عجز الوصفون عن صفته و الصلوة و السلام علی من
 کما فیما و السلام من آل و اولادین محمد سید المرسلین و شفیع المذنبین و قائد
 الغر المحجلین و اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون القاب
 فی محبته و الباقین بعدة و انما المؤمنین با رزاقه و عاشقیه و معشوقیه
 الذین قال فی حقهم محبتهم و محبتهم و محبتهم و محبتهم و محبتهم و محبتهم
 غیر الله و العاکفین فی حرم حرم و حرم حرم و حرم حرم و حرم حرم و حرم حرم
 رض الله عنهم و رضوا عنه
 اما بعد مجموعه کن به است که فقیر حسن سورینی نو دهی که از اید و
 پادشاه جمعی از میران خداوندی که سلطان العرفا لقب دارم بر سر نه و
 تدوین گاهم منظومه که از من هفت سال که از سی سال که در ششم
 پانز